

■ چکیده

تبعات جنگ علاوه بر ویرانی‌های عظیم در سطح جامعه، کشتار و خسارت‌های مالی، بیماری و مسائل پیرامون آن، اثرات عمیقی بر لایه‌های اجتماعی و تاریخی نیز می‌گذارد. آنچه در مطالعه لایه‌های اجتماعی آثار جنگ ضروری به نظر می‌رسد این است که بازماندگان خانواده‌های جنگ چگونه سال‌های جنگ و پس از آن را طی کرده‌اند.

تحقیق حاضر با مطالعه روایت همسران شهدای جنگ ایران-عراق، بخشی از جامعه که بیشترین درگیری را با این پدیده اجتماعی دارد، به تحلیل تجربه زیسته آن‌ها در سال‌های جنگ و پس از آن بر اساس رویکرد تاریخ‌شاهی پرداخته است. مصاحبه‌های انجام شده به روش تحلیل روایت شیرو و مؤلفه‌بندی و مقوله‌بندی شده است.

تحلیل روایت‌ها نشان می‌دهد که همسران اگر چه متأثر از ساختار اجتماعی و بر ساخت ارزشی سال‌های اول انقلاب بوده‌اند، اما در انتخاب شیوه زندگی خود نقشی فعال داشته‌اند. به لحاظ تیپ‌شناسی آن‌ها به سه دسته همسران «وابسته»، «مستقل»، و «خودمختار» قابل تقسیم‌اند.

کلمات کلیدی:

جنگ، همسر شهید، تاریخ شفاهی، روایت‌های زنانه، بر ساخت اجتماعی.



تاریخ شفاهی زنان

(تجربه زیسته همسران شهدای جنگ)

دکتر سوسن باستانی^۱، فرخنده ایلخان^۲ و دکتر علی اصغر سعیدی^۳

مقدمه

جنگ هشت ساله ایران-عراق موضوعی است که به لحاظ برخورداری از ابعاد مختلف، نمود و پیامدهای متفاوتی در سال‌های پس از جنگ داشته است. تاکنون روایت‌های زیادی از قول شاهدان عینی جنگ ایران-عراق به رشته تحریر در آمده است اما نگاه زنانه به جنگ و مسائل پس از آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

نگاه به نقش زنان در عرصه زندگی در سال‌های جنگ ایران-عراق یکی از نیازهای مطالعات جنگ و مطالعات زنان است. زنان در سال‌های جنگ ایران-عراق در عرصه‌های نبرد به عنوان رزمنده و حمایت‌های پشت جبهه حضور ارزنده‌ای داشته‌اند. روایت‌های آن‌ها خاطرات زانی است که یا در جبهه‌ها و بیمارستان‌ها و اردوگاه‌ها به سر برده‌اند، یا رنج روزهای سخت اسارت را با ترس و شجاعت، صبر و توکل سپری کرده‌اند و یا از طریق همسران و فرزندان‌شان با جنگ گره خورده‌اند و ایفای نقش نموده‌اند. دلهره‌های زیسته این زنان که به عنوان مادر، همسر و خواهر بخشی از «دنیای خاکستری زنان جنگ» را تشکیل می‌دهند، باید در تلاشی جدی مورد بررسی قرار گیرد. در این میان به نظر می‌رسد همسران شهید همواره به عنوان بخشی از میراث جنگ و مادران فرزندان شهید در نظر گرفته شده‌اند و موجودیت آن‌ها بیشتر به همراه مفهوم خود شهید معنا شده نه به عنوان کنش‌گری مستقل که به طور آگاهانه و انتخاب‌گر، درگیر شدن با جنگ را پذیرفته است. این نگاه که همسر شهید خود، دست به انتخاب زندگی با یک مرد زده است و در سال‌های جنگ هر دو جنگیدن را برگزیده‌اند، مورد غفلت مطالعات اجتماعی قرار گرفته است. باید به دنبال این موضوع بود که روایت آن‌ها از خودشان چیست و این هدفی است که تحقیق حاضر به دنبال آن است.

۱. استاد دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی
 sbastani@alzahra.ac.ir: دانشگاه الزهراء
 ۲. کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه
 f.ilkhani@gmail.com: الزهراء
 ۳. دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه
 تهران: saedi@ut.ac.ir

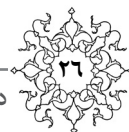


به این ترتیب در بررسی جایگاه انسانی یک همسر شهید، به عنوان «زن موقعیت‌مند» در روایت جنگ، نظرگاه او اهمیت خاصی در بیان تجربه زیسته او خواهد داشت. همسر شهید بودن یک امتیاز اجتماعی برای این زنان به شمار می‌رود؛ به این معنی که آن‌ها بهتر از هر زن دیگری (رزمنده یا پشت جبهه) در موقعیت جنگ بوده‌اند و می‌توانند راوی نظرگاه جامعه زنانی باشند که با مشکلات پس از جنگ دست و پنجه نرم کرده‌اند. زنانی که با حمایت از همسرانشان، آنان را به میدان جنگ می‌فرستند و پای تمام خطرات و آسیب‌های وارده می‌ایستند. روایت همسران شهدا اگر چه انعکاس‌دهنده خاطره جمعی زنان ایران از سال‌های جنگ ایران-عراق است اما باید همواره این مسئله را در نظر داشت که ممکن است گرد فراموشی و تغییر بر آن‌ها بنشیند. فراموشی و دستکاری اگر چه عنصر غریبی در عرصه حافظه جمعی نیست اما در امر تحقیق علمی باید از ملاک و معیارهایی استفاده کرد تا امکان مقایسه مبدأهای تاریخی با مرور خاطرات جنگ وجود داشته باشد. در واقع در این صورت است که ارتباط روایت، حافظه جمعی و واقعیت می‌تواند حفظ شود و روایات به طور عینی‌تری انعکاس‌دهنده حافظه جمعی باشند.

پژوهش حاضر با رویکردی جامعه‌شناختی و تاریخ‌نگارانه، سعی در تحلیل تجارب زنانه سال‌های جنگ و پس از آن دارد. از آنجا که آئینه‌ای شفاف‌تر از خاطرات وجود ندارد، تجربه زیسته همسران شهدا به منظور فهم بهتر سال‌های جنگ، و در سال‌های پس از شهادت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. زنان با تداوم بخشیدن به زندگی خود در جنگ و در سال‌های پس از آن، به «زندگی در جنگ» معنای دیگر بخشیدند. روایت‌های آنان پس از جنگ نشانگر این واقعیت است که اگر چه جنگ در میدان برای مردان پایان می‌پذیرد ولی آثار آن برای زنان در طول زندگی ادامه می‌یابد و تا پایان زندگی آنان را همراهی می‌کند. شناخت و بازکاوی «مشترکات زیستی-تاریخی» و درک «تجارب زیسته» زندگی همسران شهدا و ایثارگران می‌تواند به شناخت زنان به عنوان بخشی از جامعه که در انتخاب شیوه زندگی خود نقش داشته‌اند، کمک کند و در زمینه شناخت آسیب‌های اجتماعی که این قشر از جامعه (خانواده شهدا) متحمل می‌شوند، یاریگر باشد.

زنان و جنگ

زنان در جوامع مختلف نه تنها در امور مربوط به تربیت کودکان و اداره زندگی به ایفای نقش پرداخته‌اند بلکه در موقعیت‌های بحرانی نیز تأثیری کلیدی داشته‌اند. جنگ واقعه‌ای است که در تمام جهان امکان وقوع دارد و زن نیز یکی از مخاطبین و رابطین همیشگی آن در طول تاریخ بوده است. به این ترتیب تحلیل تجربیات زیسته زنان جهان در زمان جنگ و پس از آن می‌تواند در نتیجه‌گیری دقیق و به‌دور از پیش ذهنیت‌های شخصی یاریگر باشد. مارلین توینینگا (۱۳۸۴) در کتاب خود با عنوان «زنان مخالف جنگ» تصویری جهانی از زنان ارائه می‌کند که به آن



تعبیر «زن متکثر» می‌دهد. توپینینگا عقیده دارد زنان در نقاط مختلف جهان به درک مشترکی از دردهای جنگ و اوضاع نابسامان اجتماعی رسیده‌اند و راه‌حل‌های مشترکی نیز اتخاذ کرده‌اند: «برای مقابله با چنین شرایطی زنان- و نیز جامعه‌ها- سه راه در پیش رو دارند. یا همچون اجداد هزاران ساله‌شان، لابه‌کنان، دندان‌ها را از خشم بر هم بفشارند و تن به سکوت بدهند، یا خود چنان منش و سیاستی را در پیش بگیرند و پسرانشان را رهسپار جنگ‌ها و فتوحات کنند، و یا اینکه راه سوم را در پیش بگیرند و مقاومت کنند» (۱۰:۱۳۸۴). لیندا گرت دو پو^۱ (۱۹۹۸) در کتاب خود با عنوان: «اشک‌ها و لالایی‌های نبرد: زنان در جنگ از دوره ماقبل تاریخ تا کنون» مروری بر فعالیت‌های زنان در دوره‌های جنگ در طول تاریخ دارد. این کتاب حضور زنان را در این سال‌ها از جمله نیروهای پشتیبانی و جنگجو معرفی می‌کند. گرت دوپو در این کتاب فعالیت‌های نظامی زنان را به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌کند. در اولین دسته به عنوان قربانی جنگ در نظر گرفته می‌شود. در دسته دوم به عنوان حمایت‌کننده قرار می‌گیرد و در گروه‌های مردمی به تدارکات جنگ کمک می‌کند. در دسته‌بندی سوم به صورت مردانه به اشتغال در عرصه جنگ وارد می‌شوند و بدون توجه به جنسیت مسئولیت‌های مردانه را می‌پذیرند. زنانی که از خانه و زندگی و فرزندان خود و البته در قالب توقعات جنسیتی حفاظت می‌کنند در این گروه قرار می‌گیرند. دسته چهارم دسته‌ای هستند که زنان جنگجو را تشکیل می‌دهند. او در این کتاب به این مسئله اشاره دارد که عملکرد زنان در مقایسه با مردان چندان مورد توجه قرار نگرفته است. لوسی نوآکس^۲ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای جامع روی پژوهش‌های حوزه جنگ و زنان به این نتیجه رسید که خاطرات زنان در جنگ کمتر به طور رسمی مطرح شده است. خاطرات بمباران، کمبود غذا و سوخت بسیار کمتر از خاطرات مردانه نبرد در میدان جنگ، مورد توجه قرار گرفته‌اند. وقتی زنان از تجربیات خود می‌گویند و یا می‌نویسند، کمتر از مردان جدی گرفته می‌شوند. نقش جسورانه نبردهای مردانه در فرهنگ عامه و روایات ملی از جنگ، باعث شده‌اند تا خاطرات و بازنمایی‌های تجربیات زنانه از جنگ به حاشیه رانده شوند.

زنان در سال‌های گذشته راوی داستان‌های مختلفی از سال‌های جنگ بوده‌اند؛ به طور مثال نویسندگانی چون ماویز نیکلسون^۳ (۱۹۹۵) به ثبت خاطرات مادران از سال‌های جنگ جهانی دوم پرداخته‌اند. این کتاب با عنوان: «مادربزرگ، در زمان جنگ چه می‌کردی؟» با محوریت نقش زنان در سال‌های درگیری آمریکا با جنگ در دیگر نقاط جهان، نگاشته شده است. این مصاحبه‌ها ابعاد تازه‌ای را در درک رابطه جنگ با زندگی زنان، آشکار می‌کنند. آن‌ها در سال‌های جنگ به‌طور داوطلبانه در مراکز خدمت به سربازان فعالیت کردند. آن‌ها از شرکت خود در کارهای گروهی در پشت جبهه از قبیل جیره‌بندی شکر و تقسیم میوه در میان بیمارستان‌ها می‌گویند و به خاطراتی در رابطه با سختی‌های دسترسی به شکر، کره و گوشت اشاره می‌کنند. آن‌ها با تأسف از این مسئله

1. Linda Grant de Pauw
2. Lucy Noakes
3. Nicholson, Mavis



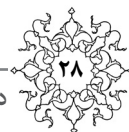
که بعضی از فروشگاه‌ها شروع به فروختن گوشت اسب می‌کردند، یاد می‌کنند. مشکلات در تهیه غذای سالم در دوره جنگ از جمله نکاتی است که زنان، به لحاظ تجربه مستقیم، اشراف بیشتری بر آن داشتند.

روایت زنان از تبعات جنگ در نقاط دیگر جهان بیانگر این نکته است که آن‌ها با مشکلات بغرنج‌تری مواجه هستند. چنان‌که زنان رنج‌هایی چون زندگی در اردوگاه، انتظار، فقر، تجاوز و ... را تحمل می‌کنند (توینینگا، ۱۳۸۴: ۳۵).

«انتظار» دردی است که زنان بوسنیایی بعد از جنگ تیره‌ای که صربستان آتش‌افروز آن بود، به آن مبتلا شده‌اند. قتل‌های وحشتناک از تیراندازی گرفته تا مثله کردن از تصاویر رایج در جنگ بوسنی است. این اجساد پس از تکه پاره شدن در گودال‌های عمومی خاک می‌شدند و «سازمان ملل چهار هزار از آن‌ها را نبش قبر کرد، اما فقط توانستند تعداد کمی از آن‌ها را شناسایی کند». پنج سال است که زنان سربرینیکا نه مراسم تشییع داشته‌اند، نه جسد عزیزانشان را دیده‌اند، و هرگز کسی برای آن‌ها خبر نیاورده که شوهر، برادر و فرزندانشان مرده است. در اینجا و دره درینا زنانی را سراغ داریم که با امید همچنان دست از جست و جو بر نمی‌دارند. زنان بوسنیایی علاوه بر چشم‌انتظاری عزیزانی که در جنگ از دست داده‌اند قربانی «تجاوز گروهی» نیز بوده‌اند (همان: ۱۱۶-۱۱۵).

روایت زنان از فعالیت‌هایشان در موقعیت‌های بحرانی جنگ جنبه‌های تازه‌ای از «زندگی تغییر یافته» آن‌ها را به نمایش در می‌آورد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع به طور جسته و گریخته توسط نویسندگانی مورد بررسی بوده است. دایانا کاندل و جین لیدیارد^۱ (۱۹۸۸) در کتابی با عنوان «کار کردن برای پیروزی؟» بر روی اسناد و تصاویر فعالیت‌های اجتماعی زنان در طول جنگ جهانی اول کار کرده‌اند. کتاب حول این محور است که جنگ فرصت‌های جدیدی را پیش روی زنان قرار داد و با توجه به غیبت مردان به دلیل درگیری در جنگ، موقعیت شغلی تازه‌ای برای زنان به وجود آورد. از مطالعات تجربیات دیگر زنانه در جنگ مثل کار دپورا تام^۲ (۱۹۹۸) روی زنان کارگر انگلیسی و پژوهش‌های گیال برایون و پنی سامرفیلد^۳ (۱۹۸۷) به این نتیجه می‌توان رسید که غیبت مردان از خانه و محل کار، زنان را با موقعیت جدید و آزادی عمل بیشتر مواجه ساخته است. تام معتقد است که کار زنان در طول جنگ به آن‌ها موقعیت جدید اما نه چندان قابل پیشرفتی داده است. برایون و سامرفیلد به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو جنگ جهانی اول و دوم با اینکه فرصتی برای زنان به وجود آورده‌اند اما وقتی مردان از جنگ بازگشته‌اند زنان دوباره به نقش‌های زنانه سنتی خود بازگشته‌اند. پنی سامرفیلد (۱۹۹۸) در کتاب خود با عنوان «بازسازی زندگی جنگی زنان» روایت‌های زنان از تغییرات شخصی‌شان را در طول جنگ جهانی دوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. در واقع تغییر زنان در قالب مدرن شدن آن‌ها با شاخصه‌هایی چون

1. D. Condell and Liddiard
2. Debora Thom
3. Braybon and Summerfield



کار کردن آن‌ها در مراکز صنعتی نیز سنجیده می‌شود. زنان سنتی نیز با تغییر کارکرد از حفاظت از خانواده به حفظ امنیت خانه و خانواده، تغییر را تجربه می‌کنند. زنانی که در نیروهای خدماتی در دوره جنگ بوده‌اند نیز در مصاحبه‌های سامرفیلد عنوان کرده‌اند دچار تغییر شده‌اند «تجربه مرگ عزیزان»، «ترس»، «از دست دادن داشته‌ها» از تجربیاتی است که باعث تغییرات شخصی در زنان شده است. برخی از آن‌ها در مصاحبه خود از «سال‌های دور انتظار» می‌گویند. سال‌هایی که منتظر بازگشت همسران خود بوده‌اند. تجربه این دوری نیز در آن‌ها نوعی مقاومت و تحمل ایجاد کرد که تا قبل از این چنین تجربه‌ای نداشتند. از دیگر نکات مهم در تحقیق سامرفیلد تحقیق درباره تفسیرهای مطیعانه یا آزادانه آن‌ها از تجربیات جنگ است. تمام مصاحبه‌شوندگان تحقیقات سامرفیلد تقریباً هویت خودمختاری از خود در دوره جنگ ارائه می‌دهند؛ از این روایات معمولاً به عنوان «روایات بلوغ یافته»^۱ یاد می‌شود. زنانی که جنگ را به عنوان دوره تغییر و رشد خود یادآوری می‌کنند، بیشتر از زبانی استفاده می‌کنند که خود را از نقش خانگی به نقش زندگی عمومی و اجتماعی نزدیک می‌کنند.

تونینگا در مطالعه خود دریافته است که زنان در رویارویی با مسائل جنگ، ملی‌گرایی کمی از خود نشان می‌دهند و بیشتر مسائل انسانی و حمایت از کودکان را مدنظر قرار می‌دهند. کاتری کومولان^۲ (۲۰۰۳) نیز در مطالعه‌ای بر روی خاطرات جمعی زنان فنلاندی از جنگ (۱۹۲۷-۱۹۷۰) دریافته است که آن‌ها ارزش کمتری به ملی‌گرایی داده‌اند. برای این زنان «فنلاندی بودن» یک پس زمینه اجتماعی بدیهی در زندگی است، اما در داستان‌های مربوط به جنگ اهمیت کمتری به ملیت خود می‌دهند. در طول تاریخ زنانه جنگ، مادرانگی^۳ هویت مهم زنان در دوره‌های سوگواری بعد از جنگ بوده است. قربانی شدن مادر، در طول جنگ مردانه، باعث شده است تا تصویر زنان در طول جنگ در بسیاری از یادبودهای جنگ ترسیم شود. این مسئله باعث شده تا کارکردهای دیگر زنان در طول جنگ نادیده گرفته شود.

چریل تومان^۴ (۲۰۰۹) به هدف خوانش خاطرات مغفول زنان از دوره جنگ، مطالعه‌ای را روی نوشته‌های نویسندگان نقاط مختلف دنیا انجام داده است و به این نتیجه رسیده که زنان نقش ساکت و منفعل معمول را در دوره جنگ ندارند. در این تحقیق که با عنوان «زن، جنگ و درگیری: مقدمه‌ای بر مسئله اجتماعی حوزه بین‌المللی مطالعات زنان» انجام گرفته است تومان با محور قراردادن فعالیت‌های زنان در خاورمیانه، آفریقا و بالکان به بررسی نظریات و رویکردهای خاص در حوزه جنگ و جنسیت پرداخته است. او معتقد است که نویسندگان مقالات در این مناطق کوشیده‌اند تا این اسطوره که زنان در انفعال زمان‌های جنگ آسیب می‌دیدند را بزدایند. به طور مثال مقاله‌ای که به مصاحبه با زنان فلسطینی اختصاص یافته بود که برای ماندن در خانه‌هایشان مبارزه می‌کردند. در واقع آن‌ها مجبور به ترک خانه‌هایشان می‌شدند تا شهرک‌های یهودی‌نشین

1. maturation narrative
2. Katri Komulane
3. Motherhood
4. Cheryl Toman



گسترش یابند اما برای حفظ کیان خانه خود مقاومت می‌کردند. مقاله دیگر اختصاص به زنان لبنانی داشت که با بازکردن آشپزخانه خود به روی نیروهای مبارز مردمی به آن‌ها آذوقه می‌دادند. در بررسی جامعه‌شناسانه تجربه زیسته همسران شهید نیز باید بگوییم که آنان تحت تأثیر فرهنگ بومی یا فضای آن دوران، هویتی متفاوت از آن چیزی که در بستر اجتماعی دیگر دیده می‌شود، دارند. پس به یک تفسیر و تأویل خاص از مفاهیم تجربه زیسته در چارچوب دفاع مقدس نیازمندیم.

چارچوب نظری تحقیق

با توجه به نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی، مطالعات علوم اجتماعی در هر فرهنگ و جامعه‌ای از ساختار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن تأثیر می‌گیرد. این دانش به شکل مجموعه ساختارهای جامعه و روابط حاکم بر آن‌ها، رفتارها و ارزش‌های نهادی شده، نمایان شده که می‌تواند بیانگر وجوه مختلف واقع‌هایی نظیر جنگ باشد، که ما را به ادراک معانی ویژه‌ای در باره این واقعه سوق می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان این حوزه، مقوله جنگ را برساختی اجتماعی می‌دانند. برگر و لوکمان^۱ (۱۹۷۶) در ساخت اجتماعی می‌گویند: «زندگانی روزمره خود را به عنوان واقعیتی به نمایش می‌گذارد که به وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود و از لحاظ ذهنی به منزله دنیایی به هم پیوسته و منسجم برایشان معنی‌دار است». پس پدیده خاصی چون جنگ نه تنها به عنوان یک واقعیت که در جریان ذهنی معنی‌دار زندگی افراد نمایان می‌شود، بلکه به عنوان امر واقعی‌ایی که به اندیشه‌ها و اعمال آن‌ها شکل می‌دهد، انگاشته می‌شود. برگر و لوکمان تحت تأثیر دورکیم، مارکس وبر و آلفرد شوٲس به ساختار دنیای متعارف زندگی روزمره توجه کردند. آن دو ضمن جستجو برای تعیین حدود پدیدارشناسی و ایجاد انسجام میان سطوح اجتماعی و فردی به این نتیجه رسیدند که جامعه یک محصول بشری است به عبارتی مردم محصول جامعه‌ای هستند که خود آن‌ها بوجود آورده‌اند. بنابراین تعریف شوانت^۲ (۲۰۰۰) ما مفاهیم، مدل‌ها و قالب‌ها را می‌سازیم تا به تجربه‌هایمان معنا دهیم و به طور مداوم در سایه تجربه‌های جدید این برساخت‌ها را آزمون و تغییر می‌دهیم. دنزین^۳ (۲۰۰۰) این ادعای استوارت هال^۴ (۱۹۸۰) را متذکر می‌شود که «هیچ شیوه تجربه «روابط واقعی» از یک جامعه خاص خارج از مقولات فرهنگی و ایدئولوژیکی وجود ندارد». جرگن^۵ (۱۹۹۴) نظریه‌ای رابطه‌مند درباره معنای اجتماعی تجویز می‌کند «این مبادله بین انسانی است که به زبان قابلیت معنا می‌دهد و باید به عنوان نقد موضوع واقع شود». فرض کلی برساخت‌گرایی اجتماعی آن است که دانش و معرفت بی‌طرف و بی‌غرض، غیرسیاسی و دور از جنبه‌های تأثیرگذار نیست بلکه ایدئولوژیک، سیاسی و نفوذکننده در ارزش‌هاست (رز، ۱۹۹۶). همه این دیدگاه‌ها موضوع واقع‌گرایی معنا را در نظر دارند. دیدگاهی که معناها، نهادها و وجودهایی ثابت

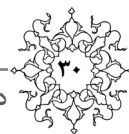
1. P. Berger, and T. Luckmann

2. Schwandt

3. denzin

4. Stuart Hall

5. Gergen



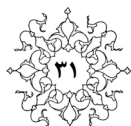
هستند که می‌توانند کشف شوند و مستقل از تفسیرگر هستند.

سنت نظری برساختگرایی اجتماعی و فرهنگی زمینه مناسبی را برای تحقیقات اخیر فراهم آورده است. این زمینه بارور، فهم ما را از زنان و جنگ غنی ساخته، شکل داده و متحول کرده است به اعتقاد فای^۱ (۱۹۶۶) در رویکرد پدیدارشناسی معاصر، معنای برساخت‌گرایی همان رویکردگرایی^۲ است. طبق این دیدگاه همه ادعاها و ارزیابی‌ها از دانش در یک قالب مفهومی انجام می‌گیرد که در آن دنیا تشریح و توضیح داده شده است. پاتر^۳ معتقد است جهان برساخته می‌شود همزمان که ما درباره آن حرف می‌زنیم، می‌نویسیم و بحث می‌کنیم.

در بحث زنان و برساختگرایی می‌بینیم که رفتارهای جنسیتی زنان و مردان، حاصل سلسله مراتبی است که در جوامع مختلف وجود دارد. در اغلب جوامع بشری، انتظارات اجتماعی از جنس‌های مختلف، بنابه ارزش‌ها و هنجارهای موجود و بر اساس فیزیک بدن افراد شکل می‌گیرد. به تعبیر دیگر، جامعه نسبت به یک جنس، خنثی نبوده و عکس‌العمل نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که جنس یک مقوله اجتماعی بوده و به همین دلیل می‌تواند به عنوان یک واقعیت اجتماعی هم عمل کند. با توجه به این مفروضات، پیدا است که مقوله «زن» در وهله اول یک برساخته اجتماعی و فرهنگی است تا یک مقوله بیولوژیک و رفتار او متناسب با الگوهای از پیش تعیین شده، نهادی شده است.

در بحث جنگ و برساخت‌گرایی می‌بینیم که جنگ یک ساختار فرهنگی تاریخی دارد. لیندا گراند دو پو (۱۹۹۸) جنگ را یک اختراع فرهنگی بسیار پیچیده و در عین حال انعطاف‌پذیر می‌داند که در دوره‌ها و جاهای مختلف، اشکال مختلفی به خود گرفته است. ادوان روزو محقق فرانسوی در کتابش بنام «تاریخ فرهنگی جنگ بزرگ» بیان می‌کند «تاریخ فرهنگ جنگ را یا به تعبیر دیگر فرهنگ جنگ را باید در مجموعه‌ای از عملکردها، نگرش‌ها، آفرینش‌های هنری و ادبی سال‌های جنگ و پس از آن رویت کرد» (ساسانی، ۱۳۸۴). قابلیت تفسیر و تأویل خاطرات جنگ به منظور جست و جوی معانی ژرف و اهتمام به آشکار کردن وجوه پنهان جنگ و جنبه‌های پاک‌سازی شده جنگ، نظیر رنج‌های روحی و جراحات جسمی رویت‌نشده، از ویژگی‌های رویکرد مطالعات فرهنگی است. تحقق این جریان مطالعات همه جانبه جنگ با رویکردی جامعه‌شناختی به موضوع زنان و جنگ و تجربه زیسته آنان در این صورت اتفاق می‌افتد که به ماهیت جنگ و ناگفته‌ها و نانوشته‌های جنگ توجه شود. در این تحقیق با اتخاذ چنین رویکردی به مقوله جنگ نگاه شده است و به منظور نشان‌دادن نقش زنان به روایت آنان و تجربه‌های کمتر کاویده و نادیده زیسته‌شان در جنگ توجه کرده‌ایم. اشاره به نقش زنان در جنگ ایران و عراق از میان روایت‌ها و خاطرات در پیوند دادن قالب جنگ به معناهای مستتر در آن از اهداف این تحقیق است.

1. B. Fay
2. perspectivism
3. potter



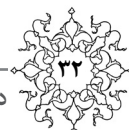
رہیافت‌های روشی تحقیق

این تحقیق با هدف تحلیل و بررسی تجربه زیسته همسران شهدا، علاوه بر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در تاریخ شفاهی، از نظریات مربوط به حافظه جمعی و روایت و استناداتی که می‌توان در آن زمینه ارجاع به واقعیت کرد نیز بهره جسته است. در واقع از آنجا که متن گفتگوها حامل وقایع‌روایی و حافظه‌جمعی مصاحبه‌شوندگان بوده است، این نظریات در اینجا بحث شده‌اند. به این ترتیب رهیافت تحقیق حاضر استفاده از حوزه‌های تاریخ شفاهی و حافظه جمعی است تا با رویکردی برساخت‌گرایانه خاطرات روایت شده همسران شهدا مورد ارزیابی قرار گیرد. روش تحلیل روایت نیز به منظور چارچوب کار روش‌شناسانه تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. تاریخ شفاهی: رویکرد تاریخ شفاهی در روشن ساختن «خود» زنان و تحلیل فرآیندهای اجتماعی زندگی آن‌ها به کار می‌آید. از آنجایی که در این روش تأکید بر روی گوینده روایت است، روایت همسران شهدا می‌تواند بیانگر تجربه‌های زیسته آن‌ها در رخداد جنگ و نیز بیانگر بازتولیدهای فرهنگی باشد. روایت‌های شخصی ابزاری هستند که توسط آن‌ها چرایی رفتار گروهی در واقعه‌ای خاص معلوم گشته و الگوهای نهادینه شده آن‌ها از تحلیل روایت‌ها تولید می‌شوند. السن^۱ (۲۰۰۰) می‌گوید: روش تاریخ شفاهی در واقع فهم زندگی افراد از درون به عنوان عملی هدفمند و آگاهانه است. چیزی که در تاریخ شفاهی و داستان زندگی حائز اهمیت می‌باشد، تئوریزه کردن ذهنیت است. ذهنیت و رابطه آن با آگاهی و چگونگی کنار آمدن با دنیا در تاریخ شفاهی مهم است. این روش با رویکردی جامعه‌گرا در پی آن است که گروه‌هایی را که از امکان و قدرت ثبت و مکتوب کردن نظرات خود برخوردار نبوده‌اند مورد توجه قرار دهد. تاریخ شفاهی بیان خاطرات و روایت صرف نیست بلکه روایت تاریخی است که در بررسی تاریخ معاصر به عنوان سندی در کنار اسناد مکتوب اصالت دارد؛ مصاحبه‌های تاریخ شفاهی از لحاظ عمیق بودن، کیفی بودن، اکتشافی بودن و کل‌نگر بودن در حکم اسناد تاریخی هستند.

تاریخ شفاهی از جمله روش‌های کیفی است که توسط آن می‌توان تجربه زندگی همسران شهدا را در زمان جنگ و پس از آن فهم کرد. هدف این تحقیق بررسی برساخت‌های ارزشی دوران جنگ، که همسران شهدا بر اساس آن سال‌های جنگ و سال‌های پس از شهادت همسرانشان را تجربه کرده‌اند، نیست. برساخت‌های شهادت و جهاد (جنگ) در راه خدا از برساخت‌های بدیهی دوران جنگ هستند. این مطالعه قصد دارد تا به این مسئله بپردازد که چه رویکردهای برساخت‌گرایانه‌ای می‌تواند رفتارهای همسران شهدا را در باور به این ارزش‌ها تبیین کند. در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌ها در تاریخ شفاهی و تجربه زیسته، مصاحبه نیمه ساخت یافته‌روایی با طرح دو پرسش می‌باشد که دقیقاً مطابق با اصول مصاحبه عمیق اجرا شده است. این پرسش‌ها

1. Olesen



از این قرارند:

- همسران شهید چگونه خود را در روایت تجربه زیسته سال‌های جنگ، قبل و پس از شهادت بازنمایی کرده‌اند؟
- همسران شهید با چه موانعی در سال‌های جنگ و بعد از شهادت برخورد کرده‌اند؟

ب. حافظه و خاطره جمعی: موریس هالبواکس^۱ (۱۹۸۰) حافظه را به عنوان یک پیکر اجتماعی توصیف می‌کند. از دید وی حافظه از طریق شرکت در فرایندهای ارتباطی پایه‌ریزی می‌شود. حافظه‌های فردی از طریق ذوب‌شدن در هم به حافظه‌های جمعی تبدیل می‌شوند و چشم‌اندازی برای حافظه جمعی می‌باشند. دورکیمی‌ها خاطره اجتماعی را متعلق به خود ساختار اجتماعی می‌دانستند. آن‌ها معتقد بودند که «خاطره فردی از سوی اجتماع تعیین می‌شود» (کلارک^۲، ۱۹۷۳). از میان مفاهیم جامعه‌شناسی، مفهوم فرهنگ نزدیک‌ترین پیوند را با حافظه جمعی دارد. فرهنگ را در واقع می‌توان تجلی اجتماعی خاطرات مشترک دانست. در روش تاریخ‌شفاهی که متضمن آشنایی با فرهنگ مورد مطالعه و مصاحبه‌های عمیق بوده است، حافظه عمیقاً درگیر ماجرا است. در این موارد ما به طور آشکاری بر خاطرات دیگران تکیه می‌کنیم تا اطلاعاتی درباره حال و گذشته فراهم کنیم. البته در این گونه کارها به دیگر منابع نیز رجوع می‌کنیم، منابعی نظیر بایگانی‌ها، تاریخ‌های مکتوب، عکس‌ها و نیز گزارش‌های جمعیت‌شناختی. کتل و کلیمو معتقدند «نباید تکیه محقق به خاطرات خودش را نیز نادیده گرفت، شکل‌های نانوشته خاطرات که اتنبرگ^۳ آن را «یادداشت‌های شنیده» می‌نامد» (کتل و کلیمو، ۲۰۰۲).

حقیقت در روایت خاطرات یکی از مهم‌ترین مجادلات در این حوزه و چگونگی یادآوری آن‌هاست. انتقادات زیادی به، نزدیک به حقیقت بودن خاطره وجود دارد. این تردید وجود دارد که آنچه به یاد مانده و آنچه به یاد نمانده چگونه روایت می‌شود. برخی بر این عقیده‌اند که همچنان که فرهنگ‌ها تغییر می‌کند، عملکردهای حافظه و اینکه چه چیزی با ارزش و مطلوب برای یادآوری است نیز تغییر می‌کند. از آنجا که روایت‌سازی نوعی خلاصه‌سازی گذشته در قالب فرهنگ امروز است، به همین دلیل با احتیاط بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. اما به هر حال علمی‌ترین تاریخ‌نگاری‌ها نیز (چه تاریخ فردی و چه تاریخ اجتماعی) مبرا از تحریف نیستند. کتل و کلیمو^۴ (۲۰۰۲) معتقدند آدمیان از طریق یادآوری گذشته و روایت آن، زندگی گذشته‌شان را به طور مداوم متناسب با منافع و نیازهای حال‌شان دوباره شکل می‌دهند. براین اساس روایت زندگی، گفتمانی درباره تجربه اصلی است و آنچه اهمیت دارد انسجام معناها درون این چارچوب‌ها است. بدین گونه مسئله تحریفات حافظه پیش می‌آید که در نتیجه آن از خاطرات و روایت زندگی‌ها نمی‌توان انتظار زیادی برای صحت مبتنی بر واقعیت داشت، اما آنچه مهم است موضوع «معنا» است. معنایی که

1. Maurice Halbwachs
2. Terry Clark
3. Ottenberg
4. Jacob Climo & Mariya Cattel



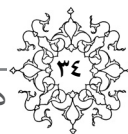
بین شخص، بین حافظه و تاریخ ارتباط ایجاد می‌کند. در حوزه خاطرات جنگ اندیشمندان زیادی از جمله جی وینتر^۱ و امانوئل سیوان^۲ (۱۹۹۹)، ساموئل هاینس^۳ (۱۳۸۴)، هالباکس به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. هاینس برای تفکیک روایت‌های متفاوت جنگ، اعم از نامه‌ها، روزنگاشت‌ها و خاطرات، دو عنصر متمایزکننده «بی‌واسطه‌گی» و «تامل» را به کار می‌گیرد: «هر چه عمل ثبت به رخدادهای ثبت شده نزدیک‌تر باشد، عنصر بی‌واسطه‌گی - یعنی اتفاق ناب یک واقعه خاص حسی - قوی‌تر است. هر چه این روایت‌ها از رخدادهایشان دورتر باشند، خلوص اتفاقات کمتر و عنصر تأمل قوی‌تر می‌گردد که توجه را به درون، معنا و واکنش ذهن معطوف می‌دارد: دیگر نباید صرفاً بگوییم چه اتفاقی افتاده، بلکه باید بگوییم چه معنایی می‌دهد؟ چطور بر من تأثیر می‌گذارد؟ چطور من را تغییر داد؟» (هاینس، ۱۳۸۴).

ج. تحلیل روایت: در تحلیل داده‌های شفاهی برگرفته از خاطرات راویان تحقیق رویکرد روایت استفاده شده است. روایت‌ها رابطه تنگاتنگ با مرور خاطرات دارند. خاطره جمعی در قالب شبکه‌ای عاطفی - اخلاقی از روابط آدمیان و یا اجتماع شکل می‌گیرد و افراد یک اجتماع، که به لحاظ ساختاری می‌توانند یک قوم، طبقه، ملت، نسل یا جنس باشند، بر مبنای چنین حافظه‌ای می‌توانند هم هویت فردی و هم هویت گروهی خود را تعریف و یا تصور کنند و البته این همه جز در بستر روایت اتفاق نمی‌افتد. روایت مفهوم همبسته و ملازم با حافظه جمعی است که اساساً به گذشته می‌پردازد و البته گزینش‌های اکنون ما را شکل می‌دهد و کنش‌هایمان را در پرتو آینده متصور جهت می‌دهد. اطلاعات کیفی معمولاً مملو از روایات و داستان‌ها هستند. برخی اوقات هدف از جمع کردن داده‌ها، جمع کردن داستان‌هایی از زندگی است خصوصاً زمانی که مصاحبه‌کنندگان تاریخ‌های شفاهی را گرد هم می‌آورند یا مصاحبه‌های تاریخ‌نگارانه را سرپرستی می‌کنند (اسمیت^۴، ۱۹۹۸، دنزین^۵، ۲۰۰۰).

در این مطالعه، مؤلفه‌های کلی مصاحبه‌ها به روش تحلیل روایت شیرو استخراج شدند. به این ترتیب که در بازبینی خاطرات روایت شده همسران شهدا هر یک از مؤلفه‌ها به فراخور جنسی که دارند، به طور مثال از نوع «احساسات» باشند یا حکایت از «منظور و نیت» مصاحبه‌شوندگان کنند، دسته‌بندی و کدگذاری می‌شوند. شیرو هفت دسته‌بندی در ارزیابی روایت به کار می‌برد (۲۰۰۳: ۱۷۱) که به شرح زیر است:

۱. احساسات^۶؛ احساسات و تأثیراتی که روایت می‌گذارد را بررسی می‌کند.
۲. شناخت^۷؛ افکار و اعتقادات را منعکس می‌کند.
۳. درک^۸؛ به چیزی اطلاق می‌شود که با ادراک معنی می‌شود.
۴. حس فیزیکی^۹؛ به حسی اطلاق می‌شود که فرای دریافت‌های حسی و به صورت فیزیکی دریافت شده است.

1. Jay Winter
2. Emmanuel Sivan
3. Samouel Hayens
4. Smith
5. Emotion
6. Cognition
7. Perception
8. Physical state



۵. منظور و نیت^۱، به نیتی اطلاق می‌شود که باعث می‌شود اعمالی صورت گیرد.
۶. رابطه^۲، به عملی اطلاق می‌شود که علاوه بر بررسی یک عمل، رابطه میان خصوصیات یک فرد و عملکرد را تفسیر کند.
۷. بیان گزارشی^۳، به زبانی که بیانات راوی را بازنمایی می‌کند اطلاق می‌شود و خود به سه نوع تقسیم می‌شود: الف) مستقیم، به طور مستقیم از افراد نقل می‌شود، ب) غیر مستقیم. به طور غیر مستقیم از افراد نقل می‌شود، ج) آزاد. اعمالی گزارش می‌شوند که بر پایه گفته‌ها نیستند بلکه دیده یا شنیده شده‌اند.

جامعه هدف

در روش کیفی بر خلاف روش کمی که نمونه آماری به صورت تصادفی از جامعه آماری انتخاب می‌شود، نمونه بر اساس اهداف تحقیق انتخاب می‌شود (پیروی، ۱۳۸۴). برای آماده کردن چنین نمونه‌ای باید افرادی انتخاب شوند که پدیده مورد پژوهش را تجربه کرده باشند (هالووی و ویلر^۴، ۲۰۰۲). در تحقیق حاضر تجربیات، اطلاعات ذهنی و آمادگی آن‌ها برای انجام مصاحبه درباره تجربه زندگی سال‌های پس از جنگ ایران-عراق، معیار انتخاب شرکت‌کنندگان قرار گرفت. آمادگی افراد برای انجام مصاحبه از آنجا معیار مصاحبه بود که بسیاری از همسران شهدا حاضر به گفتگو در هیچ مصاحبه‌ای بعد از جنگ نشده‌اند.

افراد مورد نظر تحقیق بر اساس نمونه‌گیری هدفمند^۵ و گلوله برفی^۶ انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری هدفمند روشی است که در تحقیقات پدیدارشناسانه مورد استفاده قرار می‌گیرد (لویس و مون، ۱۹۹۷). روش نمونه‌گیری در این تحقیق گلوله برفی است «که اصطلاحاً به آن روش شبکه‌ای یا زنجیره‌ای نیز گفته می‌شود» (پولیت و هایگلر^۷، ۲۰۰۰) که روش مناسب، کارآمد و ارزان برای دستیابی به افراد است. در این روش «محقق از اولین نمونه‌ها که معمولاً به روش ساده انتخاب شده‌اند، می‌خواهد که افراد دیگری را که در زمینه مورد نظر تجربیاتی دارند، معرفی کنند. معمولاً نمونه‌گیری از روش ساده شروع و به صورت گلوله برفی ادامه می‌یابد و به صورت نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در می‌آید» (صلصالی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳).

جامعه هدف این تحقیق شامل زنان تهرانی می‌شود که همسر خود را در جریان جنگ ایران-عراق از دست داده‌اند، از آن‌ها دارای فرزند یا فرزندان هستند و خانواده خود را به طور تک والد یا بازسازی شده مدیریت می‌کنند. بر اساس آمار سازمان شهدا و ایثارگران، هم اکنون ۵۷ هزار همسر شهید در ایران زندگی می‌کنند که نزدیک به نه هزار نفر از آن‌ها ساکن تهران می‌باشند (۸۷۷۸ نفر). بر اساس نظریه «نقطه نظر»، کسانی بیشترین قابلیت ارجاع در تحقیق پدیده اجتماعی را دارند که دارای بالاترین امتیاز درگیر شدن با این موضوع باشند. نظر به این همسران شهید (۱) به

1. Intention
2. Relation,
3. Reported speech
4. Holloway and Wheeler
5. Purposive Sampling
6. Snow Ball
7. Polite and Hugler



عنوان افراد عادی درگیر جنگ بوده‌اند، ۲) حمایت‌گر نیروهای جنگنده بوده‌اند، ۳) مسئولیت زندگی در سال‌های جنگ را بر عهده داشته‌اند، ۴) متحمل داغ از دست‌دادن شریک زندگی خود در جنگ بوده‌اند و ۵) مسئولیت زندگی در سال‌های پس از جنگ را به عهده داشته‌اند، به عنوان راویان تجربه سال‌های جنگ و پس از آن، در این تحقیق انتخاب شده‌اند.

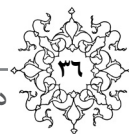
در این مطالعه با هفت نفر از همسران شهید مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت و تلاش شد تا با جمع‌آوری روایت‌های زنان به بازکاوی بخش‌هایی از تاریخ شفاهی جنگ هشت ساله ایران-عراق بپردازیم. برای این منظور تنها به چند نمونه اکتفا کردیم که هر یک مبین حرکت جمعی و ذهنی‌ای بودند که در بستر جنگ جایگاه منحصر به فردی داشت. در انتخاب نمونه‌ها تنها تکیه بر ذهن مشترک و خاطرات شفاهی مشترک کافی می‌نمود و امکان ترجیح و تأکید بر نوعی خاص منتفی بود. زنان نمونه تحقیق در واقع در عملکرد واحد بودند اما در نوع زندگی متنوع.

یافته‌های تحقیق

تحلیل داده‌های روایی، این مطلب که جنگ با تمام سختی‌ها و تلخی‌های خود فرصتی جدید در اختیار زنان قرار داده است، را تایید می‌کند. همسران شهید، در تجربه جنگ و واقعه شهادت همسر با موقعیت جدید اداره زندگی به تنهایی مواجه شده‌اند و هر یک با راه‌حل‌ها و عملکردهای خاص خود به مدیریت اوضاع پرداخته‌اند. در تمام آنان (چه سنتی و چه سنت شکن) نوعی خودمختاری در تعریف راه‌حل‌های زیسته دوران جنگ و پس از آن به چشم می‌خورد.

پس از مطالعه چند باره مصاحبه‌ها، مفاهیم به‌دست‌آمده از هر مصاحبه در قالب مؤلفه‌های اولیه‌ای در ارتباط با رفتارهای اجتماعی و تجربه زیسته همسران شهید به دست آمد. مؤلفه‌های مصاحبه‌ها بر اساس فاکتورهای تحلیل روایت در روش شیرو (۲۰۰۳) به گونه‌ای ساده و توصیفی دسته‌بندی شدند. احساسات، شناخت، درک، احساسات فیزیکی، منظور و نیت، نوع روابط و نوع نقل کردن مصاحبه شونده‌گان از افراد اصلی روایت‌شان، از جمله ملاک‌های کدگذاری در تحلیل مصاحبه‌ها بودند که به مضمون‌بندی و مقوله‌سازی در این تحقیق کمک کردند.

فاکتور «احساسات» از جمله فاکتورهایی است که شیرو در دسته‌بندی بخش‌های مختلف یک روایت آن را مورد تأکید قرار داده است. «علاقه به همسر»، «ترس از اسارت یا شهادت همسر»، «واقعیت‌گریزی (ناباوری شهادت همسر)» و «محبت به فرزندان» از جمله مؤلفه‌های مصاحبه‌های مورد تحلیل است که حکایت از درونیات عاطفی و احساسات مصاحبه‌شوندگان می‌کند، به‌طورمثال در قالب سخن گفتن از علاقه به همسر یا ترس از دست دادن او در طول جنگ تحت‌عنوان «احساسات» تجلی یافته است.



دلهره‌های زیسته (احساس تنهایی در دوره رزمندگی همسر، ترس از اسارت یا شهادت همسر، واقعیت‌گریزی) و ظلم زیسته (رنج از آزار و اذیت در ازدواج مجدد، سنگینی بار کار کردن در محیط مردانه) از جمله تجربیات مطرح شده توسط همسران شهدا هستند که می‌توان در ذیل فاکتور احساسات به آن‌ها پرداخت.

«مثلاً زمانی که همسر من تو منطقه بود یکی که به من یه خورده نگاه می‌کرد قلبم می‌ریخت چون همیشه معمولاً عصرها که می‌شد شهدا رو می‌آوردن تو مسجد همون منارجنبون، مسجد اعظم منارجنبون، و به خانواده‌هاشون خبر میدادن. می‌گفتن این شهید توست ببرش. یعنی با ترس و وحشت از خونه بیرون می‌رفتم. درسته من انتخاب کرده بودم اما هر لحظه احساس می‌کردم این شهیدی که آوردن نکنه همسر منه. این نگاهی که دارن میکنن نکنه حتما شوهرم شهید شده که دارن اینجوری نگاه میکنن. یعنی هر لحظه، هر لحظه در انتظار شنیدن خبر شهید شدنش بودم». آن‌ها سال‌های پس از شهادت را نیز با دلهره‌های تربیت فرزندان سرکرده‌اند. بر ساخت ارزشمند بودن جهاد شهدا مسئولیت تربیت فرزندان را برای آن‌ها سخت‌تر می‌کرد. در واقع ترس از تنهایی و بی‌کسی خود آخرین ترسی بوده است که آن‌ها را با خود درگیر کرده است.

«از دواج‌های ناموفقی که در پس شهادت ماها داشتیم خودش در پی پرکردن خلأ عاطفی بودش شاید از ما اگر پرسن که چه نیازی بود ازدواج بکنین همون خلأ یه رابطه عاطفی بود یعنی فکر می‌کردیم که نیاز داریم با یکی صحبت بکنیم این نیاز برای من خیلی شدید بودش به خصوص از زمانی که دیگه جنازه اونو آوردن و شهادتش قطعی شد منم دیگه از لحاظ روحی سعی کردم از اون بیرم این نیاز برا من خیلی شدیدتر شد خیلی و از همون موقع احساس می‌کردم که اگه دخترم بره من فوق‌العاده وحشتناک تنها می‌شم.»

«**حس فیزیکی**» همسران شهید به طور عملی احساس خوشایند متکی بودن به خود را بیان می‌کنند و از شهامت و جسارت به دست آمده در سختی‌های دوره جنگ و بعد از آن سخن می‌گویند. «فعالیت پشت جبهه»، «فعالیت‌های اجتماعی (مدرسه، انجمن)»، «لذت از بودن کنار همسر شهید» و «احساس استقلال» از جمله مؤلفه‌هایی است که به بروز احساسات فیزیکی کمک می‌کند. «کم‌کم که سنم بالاتر رفت مسئولیت زندگی را خودم قبول کردم و سعی کردم از کسی کمک نخواهم و هیچ تقاضایی از کسی نداشته باشم»

جنگ با تمام زشتی‌هایش اشتیاق به زندگی زناشویی را در دوره جنگ از زنان نگرفت. علاقه به همسر یکی از نمودهای بارز در روایت خاطرات همسران شهداست. این علاقه در برخی از آن‌ها به دلیل وجود ارزش‌های مشترک بود که آن‌ها را به شکل شیفته و شیدای همسرانشان نشان می‌داد. آنان خود را غرق در ابهت همسر می‌دیدند. برخی از آن‌ها به این دلیل به همسرانشان بابت رفتن به جنگ اعتراض نمی‌کردند که از روی آن‌ها خجالت می‌کشیدند. شدت علاقه آن‌ها مانع



از این می‌شد که انتخاب همسرشان را مورد سؤال قرار دهند. زندگی مشترک آنان اگر چه کوتاه بوده، اما عمق بیشتری داشته و گویی سال‌های زیادی طول کشیده است. در میان اضطراب‌ها و سختی‌های دوره پس از جنگ آنچه آن‌ها را به زندگی دلگرم کرده توجه و یاد همسر شهیدشان بوده است.

«در کنار شوهرم احساس خوشبختی زیادی می‌کردم خیلی از جهت عاطفی منو تأمین می‌کرد. هم همسر بود هم پدر بود و خیلی بهم توجه می‌کرد. دیگه نیازی نمی‌دیدم که حالا بلند شم برم دانشگاه درس بخونم. که چی بشه دوست داشتم به زندگیم برسیم. آسایش اونو فراهم کنم که دیگه خدام بهم یه پسر داد و دیگه زندگیمون تکمیل تر شد.»

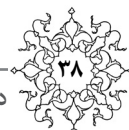
ارزش‌ها و ساختارهایی که همسران شهید به آن‌ها پایبندند یا آن‌ها را شکسته‌اند و همچنین احساسات مذهبی آن‌ها در قالب «منظور و نیت» در دست‌بندی شیرو قرار می‌گیرند.

«خیلی‌ها به من می‌گویند این‌ها که تو می‌گی شعاره، اما من می‌گم اگه شعار هم باشه ما به اون اعتقاد داشتیم و به آن عمل کردیم.»

عده‌ای از همسران شهید شیفتگی و اشتیاق زیادی به درس، علم و دانش داشته‌اند و دانش یکی از ارزش‌های غیرقابل‌انکار زندگی آن‌ها بوده است. این ارزش گاه به صورت ابزاری برای فهم جهان پیش رو بوده و گاه به صورت مأمونی برای عبور از موانع بوده است. ارزش مهم دیگر در روایت‌های همسران شهید ارزش‌های اسلامی و انقلابی است که آن‌ها را به انتخاب یک همسر انقلابی سوق داده است. گفتمان‌های انقلاب و جنگ نیز بر آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است.

«عده‌ای در آن دوران با همین شیوه انقلابی و با رد تمام تجملات و عرفیات جاری در جامعه ازدواج می‌کردند در همان جلسه اول احساس کردم او همان کسی است که می‌تواند همراه زندگی من و همراه مبارزاتی من باشد چرا که با کلام اول اعلام مواضع ارزشی‌اش را می‌کند و با اعلام نظر خودش نسبت به جنگ و مسئله دفاع مقدس بیان می‌کند که جنگ اولویت اول ارزشی اوست و گوش به فرمان امام (ره) است. من هم این راه را انتخاب کرده بودم و آن را باور داشتم. می‌دانستم که در انتهای این مسیر شهادت است»

البته میزان تأثیر این ارزش‌ها در تمام همسران و در تمام دوره‌های زندگی یکسان نبوده است. عده‌ای از همسران، امروز این ارزش‌ها را مورد سؤال قرار می‌دهند و برخی دیگر ارزش‌های دیگری را جایگزین کرده‌اند. به طور مثال همسر شهیدی در برخورد با مشکلات بعد از شهادت و رفتارهای اجتماعی (برخورد خانواده همسر و بنیاد شهید) از ارزش‌های انقلابی به ارزش‌های علمی عبور داشته است. این طیف به نوعی به جامعه، به سیاست و رفتار انقلابی خود در سال‌های پیشین انتقاداتی دارند. از نظر آن‌ها برآیند عملکردشان در سال‌های جنگ بر اساس احساسات بوده است از همین روست که به ارزش‌های عقلانی روی آورده‌اند.



«در آن شرایط با شور انقلابی که داشتم می‌گفتم این بزرگترین افتخاره که همسر شهید بشم به نظرم باید سؤال بشه که چرا ما باید این کارو می‌کردیم؟ در واقع دوباره باز کاوی بشه سؤال‌هایی که از جنگ می‌شدش که ما چرا باید مثلاً چنین جنگی رو می‌پذیرفتیم؟ چرا باید اینطوری ادامه‌اش میدادیم چرا باید آنقدر عاطفه و احساس صرفاً حاکم می‌شد به زندگی اجتماعی ما...؟».

عنصر «شناخت» در روایت‌هایی از مدیریت امور در سال‌های جنگ و بعد از آن مشهود است. آن‌ها با شناختی که از موقعیت کسب کرده‌اند خود راسا به اداره امور پرداخته‌اند، مسئولیت مراقبت و تربیت فرزندان، و امور منزل را پذیرفته‌اند. انتخاب‌هایی که داشته‌اند نیز ریشه در همین شناخت آن‌ها از موقعیت و زمانه داشته است. «مدیریت مالی»، «سرسختی در پذیرش ازدواج مجدد»، «برنامه برای آینده»، و «حمایت از فرزندان» از جمله مؤلفه‌هایی است که نشانگر شناخت مصاحبه‌شوندگان در روایت خاطرات جنگ است. بر اساس این شناخت است که آن‌ها به ارزش‌ها متعهد مانده‌اند یا آن‌ها را مورد نقد قرار داده‌اند:

«نمی‌خوام فراموش بشه هر چه که امروز ما داریم از رنج و خون اونا بوده به بچه‌هام گفتم هیچ‌وقت شهدا رو مخصوصاً پدرتونو فراموش نکنین».

جنگ هیچ‌وقت موقعیت دلخواه و انتخابی در زندگی اجتماعی انسان‌ها نبوده است. جنگ پدیده‌ای سیاسی است که بر گروه‌های اجتماعی تحمیل می‌شود. تنها انگیزه‌های نبرد است که باعث می‌شود افراد آن را به عنوان یک حرکت جمعی بپذیرند و برای آن فعالیت کنند. زندگی با یک مرد که درگیر جنگ است، مسئله‌ای که میزان آزادی انتخاب زنان را در ازدواج به چالش می‌کشد. آیا زنان آگاهانه و از روی میل به این انتخاب تن داده‌اند؟ هیچ‌یک از همسران شهید که مورد مصاحبه قرار گرفتند مجبور به ازدواج نشده‌اند. اگر چه تعدادی از آن‌ها به طور سنتی و بدون آشنایی قبلی ازدواج کرده‌اند اما اجبار به ازدواج نشدند. تمام آن‌ها اطلاع داشتند که با مردی «اهل جبهه» ازدواج می‌کنند یا بعد از ازدواج خود در تصمیم همسرانشان در شرکت در جنگ همفکری داشته‌اند. برخی از آن‌ها به طور برجسته‌ای نقش فعال در انتخاب شیوه زندگی خود داشته‌اند: «من هم خودم مذهبی و اهل ایثار بودم و علی‌رغم خواستگاری‌هایی که داشتم می‌خواستم که همسر آینده‌ام اهل جبهه باشند و نه اهل برنامه‌های دیگر».

البته درجه این انتخاب در تمام نمونه‌های مورد مصاحبه یکسان نبوده است. در یک سوی طیف کسانی قرار دارند که درجه کمی از انتخاب را به دست می‌آورند؛ به این معنی که به طور سنتی خواستگاری شده‌اند اما در سال‌های پس از شهادت آموخته‌اند که چگونه مشکلات زندگی را مدیریت کنند.

ملاک «درک» در واقع به ادراکات همسران شهدا از برنامه‌شان ریشه می‌گیرد. برخی از



آن‌ها گرایش زیادی به تحصیل داشته‌اند. مؤلفه‌های «غرور از اداره زندگی» و «تحصیل‌گرایی»، از جمله مؤلفه‌های مشاهده شده در روایات است که حکایت از درک مصاحبه‌شوندگان در موقعیت جنگی و پس از آن داشته است. استفاده از فاکتور تحصیل به عنوان راهکاری برای کسب استقلال ریشه در درک همسران شهید از موقعیت دارد:

«من همزمان با (دخترم) رشد کردم. هم از لحاظ روحی خودم رو بستم (بالا بردم) و هم از لحاظ درسی و کارهای اجتماعی ...».

استقلال و خودباوری از مضامینی است که باعث به وجود آمدن رضایت در برخی از همسران شهدا شده است. آن‌ها با افتخار از شجاعت‌ها و از توانمندی‌های خود سخن می‌گویند و از اینکه توانسته‌اند سال‌های جنگ و بعد از شهادت همسر را با موفقیت پشت سر بگذارند، رضایت دارند. رضایتمندی از خویشتن از عوامل موثر در برخورد با مشکلات پیش روست:

«من خیلی از توانایی‌هامو همون موقع فهمیدم یعنی خودم واقعاً الان خودم به گذشته برمی‌گردم واقعاً در درجه اول لطف خدا و بعد شاید این سختی‌ها من رو فولاد آب‌دیده کرد».

«**رابطه**» از جمله مواردی است که هم شیرو در تحلیل روایت به آن اهمیت می‌دهد و هم ون منن^۱ در بحث از تجربیات زیسته به آن اشاره دارد. به این ترتیب انواع ارتباطات همسران شهدا در این بخش می‌گنجد. «توکل به خدا»، «ارتباط عمیق عاطفی با همسر»، «همیاری (پرستاری از مجروحان جنگی)» و «سازگاری اجتماعی با تغییر مکان زندگی» از جمله مؤلفه‌های اشاره‌کننده به فاکتور رابطه در تحلیل روایت شیرو است. همسران شهدا بارها به ارتباط خود با خدا و توسل به ائمه اطهار در روایت‌های خود اشاره کرده‌اند:

«هی می‌گفتم خدایا تو که بالا سر ما هستی تو که می‌دونی من شوهرمو گذاشتم که بره تو منطقه و بهش روحیه دادم».

رابطه عمیق با همسر، رابطه با خانواده خود و خانواده همسر، سازگاری با محیط که به جهت شرایط سخت جنگ حاصل شده است از جمله مواردی است که مورد تاکید قرار گرفته است:

«خانواده همسر هم دیگر از من دوری می‌کردند. یعنی همه آن‌هایی که با آن‌ها ارتباط نزدیک داشتیم دیدند حالا حالاها مثل اینکه این قضیه (مفقودالثری همسر) وجود دارد، یکی یکی کنار کشیدند».

«**بیان گزارشی**» در تحلیل روایت شیرو این مسئله را مدنظر قرار می‌دهد که تا چه حد روایت بر اساس نقل‌قول‌های مستقیم، غیرمستقیم یا نحوه صحبت آزاد بوده است. در بیشتر مصاحبه‌های مورد مطالعه در این تحقیق از روش گزارشی نقل قول غیرمستقیم یا گزارشی آزاد استفاده شده است:

«اصرار کردند و گفتن که ما تحقیقات کردیم، شما مناسب‌ترین فرد هستید. به این شرط رفتیم که اولاً دو سه ماه آزمایشی برم، دوماً که تام‌الختیار باشم و با آقایون کار نکنم».

در مواردی هم که گفتگو بر اساس نقل قول مستقیم بوده، همسران به صحبت‌های خودشان ارجاع می‌کردند:

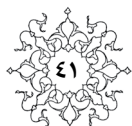
«بعد برادرم پیشنهاد داد گفت که بیاین خونه ما.
خوب مام که از خدا خواسته. گفتیم خوب باشه میایم.
گفت که بیاین خونه ما و وسیله هم نمی‌خواد بیارید، ما هرچی هست با هم استفاده می‌کنیم.
گفتم: نه داداش».

فرآیند سنت‌مداری تا خودمداری در زندگی همسران شهدا

بررسی روایات همسران شهدا حاکی از وجود فرایند سنت‌مداری تا خودمداری در زندگی آنان است. این فرآیند را می‌توان با نظریه رایزن در زمینه «خویشتن»^۱ تحلیل کرد. برخی از نمونه‌های تحقیق در ابتدا شخصیتی سنت‌محور دارند، بر اساس قواعد رایج ازدواج کرده‌اند و درحالی‌که همسرشان به عنوان رزمنده می‌جنگید، در محلی دور از منطقه جنگی زندگی می‌کردند. این نوع تیپ در نگاه رایزن تعبیر به «سنت راهبر» می‌شود. به این معنی که افراد می‌آموزند که «الگوهای که در طول قرن‌ها در رابطه با فرهنگ و وظایف اقتصادی آمده را فهم و درک کنند و بیاموزند که چگونه از مناسک، امور روزمره و مذهب تبعیت کنند». روابط خانوادگی در این مرحله جایگاه ویژه‌ای دارند و افراد بیشترین وابستگی و تأثیرپذیری را از آنان دارند. بعد از این مرحله همسران عبوری به مرحله «دیگری راهبر» دارند. هر دو دسته، چه گروهی که از ابتدا سنت راهبر بوده‌اند و چه گروهی که از ابتدا دیگری راهبر بوده‌اند، مرحله‌ای از زندگی را تحت عنوان «همسر راهبر» طی می‌کنند. در این مرحله آن‌ها به شدت تحت تأثیر آرمان‌ها و عقاید همسران خود قرار می‌گیرند. بعد از شهادت همسر مرحله عبور به «درون راهبری» اتفاق می‌افتد.

این تیپ زمانی به وجود می‌آید که سنت ابعاد برجسته‌ای را از دست می‌دهد و شکل ارتباط تغییر می‌کند. به این معنی فرد با انتخابگری دست به ارتباطات نو می‌زند درحالی‌که شبکه‌های خانوادگی متزلزل شده و سنت به واسطه منطق مورد نقد قرار می‌گیرد. این سنت‌شکنی البته در مرحله «دیگر راهبر» نیز به نوعی اتفاق می‌افتد اما بالاترین حد آن در مرحله «درون راهبر» است. انتخاب‌گری، استقلال‌گرایی، رضایت از خویشتن از جمله مضامینی هستند که ریشه در خود درون راهبر همسران شهدا دارند. انتخاب نوع روابط بر اساس صلاحیتهای تجربه زیسته نیز به نوعی به شخصیت درون راهبر نمونه‌های تحقیق باز می‌گردد.

1. self



تیپ‌شناسی رفتاری همسران شهیدا

با توجه به تجربه زیسته همسران شهید در سال‌های جنگ ایران-عراق و پس از آن، سه تیپ رفتاری را می‌توان شناسایی کرد:

الف. همسران وابسته

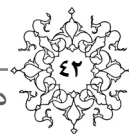
همسران شهیدایی که بیشترین تأثیر را از ساختار اجتماعی، سنت‌ها و عقاید عامه می‌پذیرند در دسته همسران وابسته قرار می‌گیرند. این زنان به لحاظ شخصیتی در دو طیف سنت راهبر و دیگری راهبر (رایزمن) قرار می‌گیرند و بیشترین تابعیت را از این ارتباط با خانواده و سنت‌ها دارند. آن‌ها در روند زندگی کنونی حل شده‌اند و معتقدند که باید از باقیمانده عمر خود استفاده کنند و تمایل ندارند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیادی داشته باشند. آن‌ها در «حال» زندگی می‌کنند و تا جای ممکن ارتباط با گذشته را قطع کرده‌اند؛ ترجیح می‌دهند که در خلوت خود یا در حلقه‌های دوستانه خود زندگی را ادامه دهند.

رفتار این دسته از همسران شهیدا بر اساس «خودعمومی» در نظریه برساخت‌گرایی قابل توجیه است. خودعمومی بازتابی از هنجارها و ارزش‌های جامعه است. ارزش‌های برساخته آن‌ها در جامعه گویا خاص همان زمانه بوده است. رفتار آن‌ها در هر دوره به‌طور عادی برساخته از معانی خاص آن دوره می‌باشد. از منظر تعهدپذیری این همسران در هر سه بعد (نسبت به خود، نسبت به فرزندان، نسبت به جامعه) تعهدپذیر به شمار می‌روند، در عین اینکه در هیچ بعدی به طور شاخص تعهدپذیر دیده نمی‌شوند.

ب. همسران مستقل

همسران شهیدایی که به‌طور کامل تحت تأثیر سنت و ساختار اجتماعی نیستند و بیشتر انتخاب‌گر بوده‌اند و در شیوه زندگی خود عاملیت داشته‌اند، در دسته همسران مستقل قرار می‌گیرند. آن‌ها به لحاظ مالی بر روی پای خود ایستاده‌اند. آن‌ها به فعالیت‌های اجتماعی خود ادامه داده‌اند و به تسریع امور و حل معضلات و مسائل خود و دیگران می‌پردازند و بین گذشته و حال خود پلی برقرار کرده‌اند. ساختار شکنی و سنت شکنی آن‌ها به اندازه‌ای نیست که آن‌ها را در انزوا قرار دهد و به نوعی احساس تعهد و مسئولیت بالا در قبال وظایف محوله دارند و به نوعی در عین استقلال به تعادل رسیده‌اند. این دسته از زنان تا حدی «درون راهبر» اند که این ویژگی حکایت از عاملیت آن‌ها دارد. آن‌ها آینده را در بالندگی فرزندان می‌دانند.

«خودخصوصی» در نظریه برساخت‌گرایی در تبیین رفتار این دسته از همسران به کار می‌رود. عده‌ای از آن‌ها بنا بر ارزش‌های اجتماعی و مذهبی خود همچنان از ارزش‌هایشان، به طور



معتدل، دفاع می‌کنند. تجربه آن‌ها در راستای تغییرات درونی و ایفای نقش خود است. این دسته از همسران تعهدپذیری بالایی نسبت به فرزندان‌شان دارند. عده‌ای دیگر نیز به شکل سیاسی مدافع ارزش‌های دوران جنگند. در عملکرد این عده از زنان در دفاع از ارزش‌هایشان نوعی افراط‌گرایی به چشم می‌خورد طوری که به نظر می‌آید حافظ منافع رسمی و حکومتی باشند. این عده از همسران تعهدپذیری بالایی به جامعه و ارزش‌های سیاسی دوره جنگ دارند و اگر چه همواره متعهد به مراقبت از فرزندان خود بوده‌اند اما این تعهدپذیری در مقایسه با تعهد به ارزش‌های دوره جنگ برای آن‌ها درجه دوم اهمیت را دارد.

ج. همسران خود مختار

همسران شهیدایی که در عبور از گذشته به حال با سنت‌شکنی و ساختارشکنی خود یک تنه به اداره زندگی پرداخته‌اند در دسته همسران خود محور قرار یرند. فشارهای اجتماعی و اجبارهای سنتی آن‌ها را به بروز عکس‌العمل تدافعی واداشته است. آن‌ها از خودباوری بالایی برخوردارند؛ در عرصه اجتماع حضور فعال دارند؛ خود و جامعه و ارزش‌های اجتماعی گذشته را انتقاد می‌کنند؛ گذشته را در پرتو بستن قرار می‌دهند؛ دیگر علاقه ندارند از قهرمانان جنگ ایران-عراق صحبت کنند. آن‌ها در ارتباطات خود دست به گزینش‌گری افراطی زده‌اند به طوری که بسیاری از روابط فامیلی را حذف کرده‌اند. به لحاظ مالی مستقل‌اند و از آینده‌گرایی بالایی برخوردارند.

«خود بازاندیشانه» در حوزه برساخت‌گرایی برای تبیین رفتار همسران خودمختار، مناسب به نظر می‌رسد. رفتار آن‌ها هدفمند است و به طور مداوم رفتارشان را با شرایط و پیامدهای آن تطبیق داده و در حال بازاندیشی رفتار خود هستند. آن‌ها در سایه تجربه‌های جدید برساخت‌ها را آزمون کرده و تغییر می‌دهند. به این ترتیب آن‌ها به طور کل هم جامعه امروز و هم ارزش‌های دیروز را مورد نقد قرار می‌دهند. شخصیت خودمحور این دسته از همسران باعث شده است تا بالاترین تعهدپذیری را نسبت به خود داشته باشند، اگر چه در برابر فرزندان و جامعه نیز احساس مسئولیت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

روایت تجربه زیسته همسران شهدا در سال‌های جنگ، قبل و بعد از شهادت، روایت زانی است که اگرچه از ساختار اجتماعی تأثیر گرفته‌اند و جنگ، شهادت و جهاد در راه خدا را به عنوان برساخت‌های اجتماعی و مذهبی پذیرفته‌اند، اما در بیشتر مواقع هم به طور آگاهانه و انتخاب‌گر ظاهر شده‌اند. حضور آنان در عرصه اجتماعی در دوره جنگ و قبل از شهادت چشمگیر بوده است. البته برخی از نمونه‌های تحقیق که در دوره قبل از شهادت همسر فعالیت اجتماعی نداشتند، در

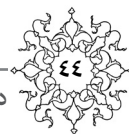


دوره پس از شهادت همسر به منظور اداره امور زندگی و رسیدن به اهدافشان، به مشارکت اجتماعی پرداختند.

تأثیر ساختارهای اجتماعی بر زندگی زنان مورد مصاحبه را نمی‌توان نادیده گرفت. «دلهره‌های زیسته» و «ظلم زیسته» از مهم‌ترین مضامین تأییدکننده وجود موانع تراژیک در تجربه زیسته همسران شهید در سال‌های جنگ و پس از آن است. بخشی از این موانع که در دوره حیات شهیدا وجود داشته است به مشکلات زندگی در مناطق جنگی بر می‌گردد که در روایت برخی از زنان مشهود است. این مشکلات شامل ناامنی و احتمال بمباران مناطق، اضطراب از تنهایی و ترس از شهادت همسر، کمبود ارزاق و مشکلات بزرگ کردن کودکان در مواقع مأموریت همسر می‌شود. در دوره پس از شهادت همسر، این مشکلات در ابعاد و انواع بزرگتری ظهور می‌یابند که می‌توان به موانع خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اشاره کرد. شهادت مردان در جنگ با از هم پاشیدن بنیان خانواده‌ها علاوه بر تحمیل بار اقتصادی بر خانواده، آسیب‌داری بر امنیت روانی همسران در جامعه می‌گذارد. بر ساخت ارزشمندبودن جهاد شهیدا مسئولیت تربیت فرزندان را برای آن‌ها سخت‌تر می‌کند. در برخی موارد رفتارهای دخالت‌جویانه خانواده شهید در امر سرپرستی فرزندان، منجر به قطع رابطه شده است. آن‌ها برای حل و بهینه‌سازی این رابطه در فرایند مدیریت زندگی‌شان با موانع عدم حمایت قانونی و سیاسی نهادهای متولی امور شهیدا روبرو بوده‌اند. موانع اقتصادی نیز در زندگی برخی از همسران شهیدا چنان وجود داشته است که آن‌ها تصمیم می‌گیرند برای جبران آن در خارج از خانه کارکنند و با آینده‌نگری خود برای همیشه به مشکلات مالی پایان دهند. آن‌ها برای ادامه زندگی رفتارهای خود را تغییر داده‌اند، تدابیر جدید اتخاذ کرده‌اند و به تجربه‌هایی جدید دست یافته‌اند.

عدم حضور همسران در سال‌های جنگ و شهادت آن‌ها در سال‌های بعد، به نوعی ضرورت تجربه‌کردن و کسب مهارت مدیریتی را برای همسران پدید آورده است. فرصت مشارکت اجتماعی و قبول مسئولیت‌های زندگی، در دوران غیبت مردان از زندگی شهری در زمان جنگ، باعث شده است زن‌ها دچار تغییرات شخصی و جمعی زیادی شده باشند. این تغییر آن‌ها را در بیشتر مواقع به سنت‌شکنی وا داشته است و در دیدگاه‌های مدرن قابل بررسی است.

همسران شهیدا، چون بخشی از اقلیم کل زنان دنیا، جنگ را با زشتی‌ها و دردهای خاص خود درک کرده‌اند. آن‌ها علاوه بر رنج‌هایی چون هراس از بمب‌ها و رگبارهای دشمن، بنیان خانواده خود را در بستری از گفتمان‌های ارزشی از دست داده‌اند. سال‌های پس از جنگ نیز که دیگر خبری از رگبار و خمپاره نبوده آن‌ها به ترمیم آسیب‌های جنگ بر پیکره خانواده خود، پایداری، صبر و انتظار را تجربه کرده‌اند.



منابع فارسی:

- برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: اندیشه‌های عصر نو.
- پیروی، حمید (۱۳۸۴). تجربه بالینی دانشجویان پرستاری در یک مطالعه پدیده‌شناسی. رساله دکتری، دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- تونینگا، مارلن (۱۳۸۴). زنان مخالف جنگ، ترجمه شهرزادماکویی و مینوحسینی. تهران: نشر آگاه.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴). گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات. تهران: انتشارات سوره مهر.
- ویتر، جی (۱۳۸۵). در قلمرو سوگ و خاطره، جنگ جهانی اول در تاریخ فرهنگی اروپا، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی. انتشارات سوره مهر.
- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه: فیروزه مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره داغی. تهران: نشر توسعه.
- هاینس، ساموئل (۱۳۸۴). یادآوری و روایت‌های شخصی، گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات، ترجمه فرهاد ساسانی. انتشارات سوره مهر.

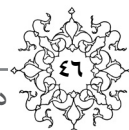
منابع انگلیسی:

- Cattell. M & Climo. J. (2002). Social memory and History. Walnut Greek: Altamira Press.
- Clark, T. N, (1979), Prophets and Patrons: The French University and the Emergence of the Social Science, Harvard: Harvard University Press.
- Condell, D and Liddiard, J. (1988). Working for Victory? Images of Women in the First World War, 1914- 1918. New York: Routledge Chapman Hall.
- Denzin, N. K. and Lincoln, Y.S. (eds) (2000). Handbook of Qualitative Research, Second Edition, Thousand Oaks, California: Sage Publications
- Fay, B. (1996), Contemporary Philosophy of Social Science. Oxford:



Blackwell.

- Grant de Pauw, Linda (1998). *Battle Cries and Lullabies: Women in War from Prehistory to the present*. Oklahoma: University of Oklahoma Press.
- Halbwachs , (1980), *The Collective memory*, Trans. F. L. and V. Y. Ditter; New York; Harper and Row
- Hall, S.,(1980), *Cultural Studies and the Centre: Some Problematics and Problems*. London. Unwin Hyman.
- Hunter, A. E. (1991). *On Peace, War, and Gender: A Challenge to genetic Explanation*, New York: Feminist Press.
- Komulainen, K. (2003). *Constructions of nation, family and gender: Collective narratives of war by evacuated Karelians*. *Ethnicities*. 3: 59.
- Olsen, H. S., (2003), *The Learning Subject in Life History- A Qualitative Research Approach to Learning*.
- Riseman, D, 2001, *the lonely Crowd: A Study of the Changing American Character*, London: Yale Nota Bene.
- Rose, H., 1987, “Hand, Brain, and Heart: A Feminist Epistemology for the Natural Sciences”, In Harding and O’Barr.
- Schwant, T. A.(2000), “Three Epistemology Stances for Qualitative Inquiry: Interpretivism Hermeneutics, and Social Constructionism”, in Denzin, N.K. and Lincoln, Y.S. (eds) *Handbook of Qualitative Research*. Second Edition, Thousand Oaks, California: Sage Publications.
- Shiro, M. (2001). *Genre and Evaluation in Narrative Development*. *Journal of Child Language* 30, 165–195.
- Smith, P., “Food Truck’s Party Hat”, *Qualitative Inquiry*. 5 (2): 244-261.
- Summerfield, P. (1998). *Reconstructing Women’s Wartime Lives*. London: Manchester University Press.



- Thom, D. (1998). *Nice Girls and Rude Girls: Women Workers in World War I*. London: I.B. Turis Publication.
- Toman, Ch. (2009). Women, war, and conflict: Introduction to special issue of *Women's Studies International Forum*. *Women's Studies International Forum* 32. 325–330.
- Winter, J. and Sivan, E., (1999), *Setting the Framework, in War and Remembrance in Twentieth Century*, Cambridge: Cambridge university press.

